

مقدمه مترجم

سپاس خداوندی را سزااست که خود مدبّر جهان و مربی انسان است. با مطالعه شخصیت آدمی و نیازهای مشترک انسانها در جوامع گوناگون، این حقیقت آشکار می‌شود که تعلیم و تربیت واقعی در همه جا یکسان و تأمین‌کننده نیازهای اساسی انسان است. با اینکه مراکز آموزشی در کشورهای مختلف، در حدی گسترده تحت تأثیر فرهنگ جامعه و نیازهای فردی و جمعی افراد قرار دارند، تربیت افراد در هر جامعه از اصولی مشخص پیروی می‌کند.

شخصیت افراد، چه در اجتماعات اولیه و چه در اجتماعات کنونی دارای ابعاد اساسی است. ما با انسانی مواجهیم که طبعاً به ارزشهای معنوی و اخلاقی علاقه دارد، از قدرت عقلانی برخوردار است و می‌تواند مسائل خود را از طرق معقول حل کند، دارای عواطف و احساسات معین و قدرت ابراز و کنترل عواطف خویش است، اجتماعی است و از زندگی با دیگران لذت می‌برد و رشد او در حد وسیعی تحت تأثیر حیات جمعی‌اش قرار دارد و به نوعی متمایز با جانوران و ممتاز در میان آنهاست. رشد و پرورش این ابعاد محور تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و همین موضوع تعلیم و تربیت را به صورت نیاز مشترک انسانی درآورده است.

در تاریخ تعلیم و تربیت به مریبان بزرگی برمی‌خوریم که توانسته‌اند خود را از نفوذ زمینه‌های فرهنگی و نیازهای خاص جامعه خود رها سازند و درباره انسان و رشد او و نیازهای اساسی‌اش به بحث پردازند.

نگارنده علاقه داشت مریبان را با استفاده از آثار خود آنان مطالعه کند و افکار و اندیشه‌های تربیتی‌شان را در اختیار هموطنان قرار دهد. خوشبختانه در میان آثار به

کتاب *تاریخ اندیشه‌های تربیتی* برخوردار کردم. با اینکه در میان کتابهای تربیتی، چند کتاب مفید ترجمه شده است و زحمت مترجمان محترم قابل تقدیر و ستایش است، این اثر ویژگیهایی دارد که در دیگر آثار کمتر دیده می‌شود. در این کتاب مؤلف با استفاده از منابع دست اول به اندیشه‌های تربیتی پرداخته و در تألیف آن بیش از 800 جلد از تألیفات مربیان بزرگ را مطالعه کرده است. افزون بر این، مؤلف به طرح اندیشه‌های اساسی هر مربی پرداخته و از ذکر جزئیات کم‌اهمیت خودداری کرده است. ویژگی دیگر این کتاب ارزیابی مؤلف از افکار و اندیشه‌های مربیان است. علاوه بر این، مؤلف با سعه صدر و واقع‌بینی دربارهٔ مربیان به بحث پرداخته است. علی‌رغم عنوان کتاب، مؤلف محترم بخش بسیار کوچکی از کتاب را به تاریخ تعلیم و تربیت و بخش عمده آن را به بررسی زندگی و آراء و نظریات مربیان اختصاص داده است. ما نیز از میان مربیان مورد بحث در کتاب 14 مربی را برگزیده‌ایم و چند صفحه‌ای را به ترجمهٔ دوره تکوینی تکامل انسان‌گرایی اختصاص داده‌ایم.

با اینکه مترجم از مطالعه این کتاب بهره‌های فراوان برده و سبک نگارش و طرز تلقی مؤلف را در مسائل مختلف آموزنده یافته است، یادآوری چند نکته را ضروری می‌بیند.

در مقایسه نظر هربارت با نظر دیوئی، در ضمن بحث دربارهٔ برنامه تربیتی دیوئی، رابرت اولیچ، مؤلف کتاب معتقد است که اختلاف نظر این دو مربی در ماهیت اندیشه‌ها نیست. روش هربارت با روش عادت دادن یا شرطی شدن قابل تطبیق است. بعد از آمادگی باید مطلب تازه ارائه گردد و این مطلب به همان صورت که ارائه می‌شود به وسیله دانش آموز هضم و جذب خواهد شد و نتیجه این آموزش از پیش معلوم است. شاگرد آنچه ارائه شده فرا می‌گیرد. در صورتی که روش جان دیوئی که همان روش تحقیق یا حل مسئله است بر طریق تربیتی قابل تطبیق است. دانش آموز باید خود نسبت به فهم مطلب اقدام کند و مطلب تازه را ضمن بررسی و ارزیابی فراگیرد. این دو روش قابل تلفیق نیستند.

در مورد آزادی و انضباط نیز جان دیوئی با تفسیر آزادی به پیروی از عقل یا به کار انداختن فکر، و اینکه پرورش قدرت تفکر شرط منضبط ساختن فرد است، این دو فرایند را از این طریق با هم تلفیق می‌کند.

در باره نظر دیوئی نسبت به مطلق‌گرایی کانت، باید توجه داشت که منظور دیوئی این است که «کانت می‌خواهد ثابت کند که تشکیل مفاهیم ذهنی (مقولات) و صورتهای مکانی و زمانی قبل از هرگونه تجربه حسی به وجود آمده‌اند»، و به اصطلاح اموری قبلی یا قبل از تجربه تلقی می‌شوند.^۱ نظر به اینکه این‌گونه امور صرفاً عقلی و ظاهراً مطلق تلقی می‌شوند، کانت با قبول آن، جزء مطلق‌گرایان محسوب می‌شود. جنبه انتقادی نظریات کانت متوجه نظریات متافیزیکی است که به قول او آراء متناقض و در عین حال مدلل درباره آنها ابراز شده است.

مؤلف محترم در فصل پایانی کتاب (مسائل زمان حاضر)، در بخش «تعلیم و تربیت بین‌المللی»، جمله‌ای را درباره کشورهای پیشرو دموکراتیک، به‌ویژه ایالات متحده امریکا ذکر می‌کند که با واقعیات موجود سازگار نیست. او در ضمن بحث درباره منزلت انسان به‌عنوان یک اصل سیاسی امریکایی می‌گوید:

«تنها وقتی ملت‌های جهان بیشتر و بیشتر متقاعد شوند که کشورهای پیشرو دموکراتیک و به‌ویژه ایالات متحده در این معنا زندگی می‌کنند و عمل می‌نمایند، و این شجاعت را دارند که فرزندان خود را برطبق این اصل تربیت کنند، تنها در این صورت است که تضاد زمان حاضر دنیا به نفع جامعه بین‌المللی که در آن عالی‌ترین ارزشهای سنت غربی علی‌رغم همه تغییرات یا سازگاریهای ضروری می‌توانند باقی بمانند، از میان می‌رود».

با توجه به سابقه استعماری کشورهای غربی و ایالات متحده و نقش این کشورها در براندازی حکومت‌های ملی و مستقل و حمایت آنها از زمامداران فاسد و کودتاهای نظامی، آیا می‌توان کشورهای به اصطلاح دموکراتیک غربی را حامیان آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت تلقی نمود؟ مؤلف محترم کتاب که در خلال

۱. فلسفه (مسائل فلسفی، مکتب‌های فلسفی، مبانی علوم)، بخش ایدئالیسم کانت، ص 202، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم، 1373.

بررسی آراء مریبان نسبت به ارزشهای معنوی و انسانی حساسیت دارد، نسبت به رویه دولت خود و هم‌پیمانان ایالات متحده حساسیت لازم را ندارد.

نظر به اینکه در این کتاب درباره آراء و اندیشه‌های مریبان بزرگ غرب - به‌ویژه مریبان بزرگ قرنهای اخیر - بحث می‌شود، ارائه برخی از اندیشه‌های تربیتی اسلام که چهارده قرن پیش در کتاب آسمانی قرآن مجید و نهج‌البلاغه و گفتار امامان معصوم مطرح شده می‌تواند ارزشمند باشد. آنچه در این پیشگفتار می‌آید چکیده‌ای از اندیشه‌های تربیتی است که به‌طور پراکنده در متون اسلامی و در موقعیتهای مختلف به وسیله رهبران معصوم اسلام مطرح شده است:

خداوند، معلم انسان:

«بخوان، و پروردگار تو بزرگوارترین (بخشندگان) است، آن که (نوشتن) با قلم را بیاموخت. آدمی را آنچه نمی‌دانست، بیاموخت.» (سوره علق، آیات 3-5)

پیامبر، معلم و مربی:

«خداوند بر گروندگان منت گذاشت و از میان آنان رسولی را برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنان را از آلودگیها پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت را تعلیم دهد، هرچند در گذشته در گمراهی آشکار به سر می‌بردند.» (سوره آل عمران، آیه 164)

پیوند انسان با خدا؛ بعد معنوی انسان:

«ای رسول ما) یاد کن هنگامی را که خداوند به فرشتگان گفت بشری را از گل می‌آفرینم، پس آنگاه که او را با خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم (همه به امر من) بر او به سجده درافتید.» (سوره ص، آیات 71-72)

«ای نفس مطمئن و آرام، در حالی که خدا از تو خشنود و تو از نعمتهای الهی راضی هستی به سوی پروردگارت برگرد و در میان بندگان در بهشت برین داخل شو.» (سوره فجر، آیات 27-30)

بعد عقلانی انسان:

«در کتاب یادآوری است برای آنکه دارای قلب یعنی عقل است». (سوره ق، آیه 37)
«ما به لقمان حکمت دادیم یعنی عقل و فهم دادیم». (سوره لقمان، آیه 12)

بعد عاطفی انسان:

«مؤمنان برادران یکدیگر هستند». (سوره حجرات، آیه 10)
«مردان و زنان با ایمان همکار و دوست یکدیگر هستند». (سوره توبه، آیه 71)

بعد اجتماعی انسان:

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها
درآوردیم تا نسبت به یکدیگر تفاهم و دوستی داشته باشید». (سوره حجرات، آیه 13)

عدالتخواهی:

«خداوند به عدل و نیکی فرمان می‌دهد». (سوره نحل، آیه 90)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید پاسدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید». (سوره نساء، آیه 135)

مناسبات انسانی:

«خداوند شما را از دوستی با کسانی که با شما در کار دین جنگ نمی‌کنند و شما را
از وطن خود خارج نمی‌سازند باز نمی‌دارد بلکه از شما می‌خواهد که با آنها با
عدالت رفتار کنید. زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». (سوره ممتحنه، آیه 8)

سعه صدر:

«پس بشارت ده بندگانی را که به سخنان مختلف گوش فرا می‌دهند و از بهترین
سخن پیروی می‌کنند». (سوره زمر، آیه 18)

منع تعصب:

پیامبر بزرگ می‌فرماید: «هر که در دلش به اندازه دانه خردلی تعصب داشته باشد

خداوند او را در روز رستاخیز با اعراب جاهلیت مبعوث می‌سازد». (اصول کافی)

نگرش علمی:

«و هرگز از آنچه علم نداری پیروی مکن، همانا گوش و چشم و عقل همه مسئول هستند». (سوره اسراء، آیه 36)

فهم و بصیرت:

«ای رسول، امت را بگو طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم». (سوره یوسف، آیه 108)

«ای پیامبر مردم را از روی دلیل، موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با بهترین وجه با آنها بحث کن». (سوره نحل، آیه 125)

ضرورت تعلیم و تعلم:

«کسب دانش بر هر مسلمان واجب است». (گفتار پیامبر(ص))

«علم بیاموزید اگرچه این جریان مستلزم مسافرت به چین باشد». (گفتار پیامبر(ص))

استمرار تعلیم و تعلم:

«از گهواره تا گور دانش بجوی» (گفتار پیامبر(ص))

ارزش و مقام انسان:

«ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و...» (سوره اسراء، آیه 70)

مراحل نفس:

«نفس امّاره انسان را به انجام کارهای بد ترغیب می‌کند». (سوره یوسف، آیه 53)

نفس لوّامه یا وجدان سرزنش کننده:

«سوگند به نفس سرزنش کننده». (سوره قیامة، آیه 2)

نفس مطمئنّه:

«ای نفس مطمئن و آرام، در حالی که خدا از تو خوشنود و تو از نعمتهای الهی راضی هستی به سوی پروردگارت برگرد و در میان بندگان در بهشت برین داخل شو.»
(سوره فجر، آیه 27-30)

فضیلت و رذیلت در انسان:

«سوگند به نفس و آنکه نفس را آفرید، پس به او رذیلتها و فضیلتها را الهام نمود. آنکه نفس را تزکیه و تربیت نمود رستگار شد و آنکه نفس را آلوده و تباه کرد خُسران دید.»
(سوره شمس، آیات 7-9)

استقلال فرد:

«وضع هر فردی در گرو عملی است که انجام داده است.»
(سوره مدثر، آیه 38)
«پذیرش دین به اجبار نیست؛ راه رشد و طریق گمراهی روشن شده است.»
(سوره بقره، آیه 256)

مسئولیت فرد:

«انسان حاصل کوشش خود را به دست می آورد.»
(سوره نجم، آیه 39)
«کسی بار دیگری را به دوش نمی گیرد.»
(سوره فاطر، آیه 18)

تناسب تکلیف با توان فرد:

«خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانش.»
(سوره بقره، آیه 286)

تغییر رفتار فرد:

«خداوند وضع اقوام را تا زمانی که خود را تغییر ندهند تغییر نمی دهد.»
(سوره رعد، آیه 11)

صلاحیت مردم:

«کار مردم به وسیله خود مردم قابل حل و فصل است.»
(سوره شوری، آیه 38)
«با مردم مشورت کن» (خطاب به پیغمبر)
(سوره آل عمران، آیه 159)

تقوا:

«و توشه برگیرید؛ به درستی که بهترین توشه تقوا است.» (سوره بقره، آیه 197)

وصیت پیامبر بزرگ ما به حضرت علی علیه السلام:

«ای علی فقری سخت تر از نادانی نیست، و سرمایه‌ای سودمندتر از خردمندی نیست، هیچ چیز هراسناک‌تر از خودبینی نیست، هیچ نوع همکاری نیکوتر از مشورت کردن نیست، هیچ خردی مانند اندیشه کردن نیست، هیچ نسبت خانوادگی مانند خوش خلقی نیست و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.» (تحف العقول، ص 7)

سخنان حضرت علی علیه السلام:

«هیچ مالی پردرآمدتر از عقل نیست، هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودبینی نیست، هیچ عقل و درایتی همچون عاقبت‌اندیشی نیست، هیچ تجارتی همچون عمل صالح نیست، هیچ سودی همچون پاداش الهی نیست، هیچ پارسایی همچون پرهیز از شبهات نیست، هیچ زهدی همچون بی‌اعتنایی به حرام نیست، هیچ ایمانی همانند حیا و صبر نیست، هیچ سابقه شخصی چون تواضع نیست، هیچ شرافتی چون علم نیست، هیچ عزتی چون حلم نیست و نه هیچ همکاری مطمئن‌تر از مشورت.»

(نهج البلاغه، خطبه 113)

حقوق تربیتی کودک:

«و اما حق خردسال: مهرورزی با او، و پرورش و آموزش و گذشت از او؛ و پرده‌پوشی و نرمش با او و کمک به او و پرده‌پوشی خطاهای کودکی اوست. زیرا آن سبب توبه است و مدارا کردن با او و تحریک نکردن او؛ زیرا که این (امر) به رشد او نزدیک‌تر است.»

(تحف العقول، ص 217)

علی شریعتمداری

تابستان 1375